

Hi. Welcome to writetotop.com. I'm Adam. In today's video, I'm going to give you five idioms to show dilemma or to show the two sides of a choice or an option, when you have to choose between an action or a situation or even a thing. When you're talking about a thing you can show the good and the bad sides of it or if you have a choice to make, good and bad consequences result etc. So, these idioms are very useful especially for those of you who will be taking a language test; IELTS, TOEFL, CAE, whatever; and you need to write an essay about agree or disagree topics or show the advantages and disadvantages of something. These are very good idioms because they show you both sides and therefore it makes your essay a little bit easier as well. Plus idioms are very important for getting a high score on these tests. The graders want to see real English, natural English but natural English uses idioms and if you can use idioms correctly and appropriately in the context, you're getting the extra points.

سلام. به سایت writetotop.com خوش آمدید. من آدم هستم. در ویدیوی امروز، من قصد دارم شما را با پنج اصطلاح آشنا کنم. شما از این اصطلاحات میتوانید در توصیف یک دوراهی استفاده کنید. یا به عبارتی میتوانید دو طرف یک گزینه را نشان دهید. منظورم شرایطی است که شما در آن مجبورید بین دو چیز (عملی یا موقعیتی) انتخابی را انجام دهید. شما میتوانید وقتی که در حال صحبت از مسئله‌ای هستید، هر دو طرف خوب و بد آن را توصیف کنید. یا اگر که شما مجبور به انتخاب هستید، انتخاب شما پیامدهای خوب و بد را بدنبال خواهد داشت ... بنابراین، این اصطلاحات پرکاربرد هستند. مخصوصاً برای آنهایی که قرار است در آزمون‌های زبان‌سنجی شرکت کنید. آیلتس، تافل، سی‌ای‌ای ویا هر چیز دیگر. در این آزمون‌ها از شما انتظار میرود که درباره‌ی موافقت یا عدم موافقت با موضوعاتی مقاله بنویسید ویا در مقاله‌ی خود، مزایا و معایب چیزی را توصیف کنید. اینها من جمله اصطلاحات خوبی هستند چون آنها دو طرف موضوع مورد بحث را نشان میدهند و همچنین در پی آن، مقاله‌ی شما را کمی بهتر میکنند. بعلاوه بکارگیری اصطلاحات برای کسب نمره‌ی عالی رتبه در چنین آزمون‌هایی حائز اهمیت است. نمره‌دهندگان انتظار دارند که کاربرد واقعی و طبیعی زبان را از شما ببینند. اما زبان در طبیعت خود اصطلاحات بکار می‌برد. و اگر که شما بتوانید کاربرد درست و مناسبی از اصطلاحات را در محتوا نشان دهید، شما نمره‌ی اضافی می‌گیرید.

Okay. So, let's look at our first idiom. There's gonna be five of them. They're all more or less in the similar context but different meanings.

خب. پس بگذارید به اولین اصطلاح‌مان نگاه کنیم. در طول درس امروز تنها پنج تا اصطلاح داریم. همه‌ی آنها کم و بیش در زمینه‌ی مشابهی بکار می‌روند اما معانی متفاوتی دارند.

The first one is catch-22. A catch-22 now! What does a catch-22 mean?

Generally speaking, it's when you have two options or you want this or you want that; but to get this first, you need that or but to get that first you need this, right? So, the best example and the one I gave you here with a sentence is finding your first job. Now to get a job you need experience, but to get experience you need to have a job. So, let's look at this sample sentence:

اولین اصطلاح دور باطل است. حالا شاید پرسید دور باطل چیست؟ بطور کلی دور باطل به زمانی گویند که شما دو گزینه دارید یا وقتی که شما بین این و اون یکی رو می‌خواهید! اما در وهله‌ی اول برای رسیدن به این، اون رو لازم داری و برای رسیدن به اون هم، شرط این در اولویت است. خب، بهترین مثال اینه که من اینجا در قالب یک جمله براتون آوردم، حکایت شغل. حالا برای کار پیدا کردن، شما به تجربه نیاز داری اما برای تجربه داشتن هم به کار نیاز داری. پس بگذارید که به جمله‌ی نمونه نگاه کنیم:

(A dilemma in which either of two conflicting scenarios need the other to be realized)

(دور باطل یک نوع دوراهی است که در آن یکی از دو راه متضاد نیاز به تحقق دیگری دارد.)

New graduates often face a catch-22 situation when they look to enter the job market: since they lack work experience, many employers won't hire them, yet this rejection denies them the opportunity to gain this experience. فارغ التحصیلان جدید زمانیکه قصد ورود به بازار کار را دارند با یک موقعیت دور باطل مواجهند: آن‌ها از آنجایی که فاقد تجربه‌ی کاری هستند، خیلی از کارفرمایان آن‌ها را استخدام نمی‌کنند. با این حال، این عدم پذیرش فرصت کسب این تجربه را از آن‌ها می‌گیرد.

So, how can you get experience if nobody will hire you? How will anybody hire you, if you don't have experience? So, that's a catch-22. Okay. lots of these examples you can use this in your essays easily.

پس شما چگونه می‌توانید تجربه بدست آورید اگر کسی شما را استخدام نکند؟ و چگونه کسی شما را استخدام کند اگر که شما تجربه‌ای نداشته باشید؟ خب به این می‌گن دور باطل. مثال‌های زیادی از این دست هست که شما می‌توانید آن را به آسانی در نگارش خود بکار ببرید.

(A double-edged sword: an option that has both positive and negative results)

(شمشیر دو لبه: گزینه‌ای که هر دو پیامدهای مثبت و منفی را بطور جدایی ناپذیری بدنال دارد.)

2. A double-edged sword. Now, a sword of course has two edges— it cuts this way or it cuts this way— but basically a double-edged sword means a situation or a thing that has both a positive and a negative side to it. So look at the example:

2. شمشیر دو لبه. خب الان، البته که یک شمشیر دو لبه دارد که از هر دو طرف می‌برد اما اساساً اصطلاح شمشیر دو لبه معنای چیزی یا موقعیتی را دربردارد که هر دو پیامدهای مثبت و منفی وصله به آن باشد. حال به مثال نگاه کنید:

Communicating via the internet has become a double-edged sword:

So, we're talking about communicating through the internet, good, bad.

On the one hand, it allows people to communicate quickly with anyone around the world. Good On the other hand, it opens the door to cyber-bullies and haters who can spew their negativity to a large audience, often anonymously.

برقراری ارتباط از راه اینترنت یک شمشیر دو لبه شده است:

پس ما داریم درباره‌ی ارتباطات از راه اینترنت صحبت می‌کنیم که هم خوب و هم بد است. از طرفی، برقراری ارتباط از راه اینترنت به مردم اجازه می‌دهد که بتوانند با هر کسی دور دنیا سریع ارتباط بگیرند. جهت خوب. از طرفی دیگر، ارتباط از راه اینترنت در را برای ورود زورگیران مجازی و بدخواهانی باز می‌کند که معمولاً می‌توانند بدون اثر بجای گذاری از خود، منفی‌گرایی خود را به مخاطبین زیادی منتقل کنند.

So, the internet most people think is a very good thing but it's also a bad thing. Lets people communicate all over the world. Lets haters do what the haters do, right? So the internet has two sides to it.

پس، اینترنت چیزی است که بیشتر مردم بر خوب بودن آن توافق نظر دارند اما همچنین می‌تواند چیز بدی باشد. درحالی‌که مردم را در دسترسی و ارتباط گیری با هرکجای جهان آزاد می‌گذارد، اجازه می‌دهد تا بدخواهان نیز کار خود را انجام دهند. که یعنی اینترنت دو جهت دارد.

(2a. Cuts both ways: A decision/action that has both positive and negative results)

(2الف. دوجانبه بودن: تصمیم یا عملی که هر دو جنبه‌ی مثبت و منفی را دارد)

Now, I put this as 2A. This is connected. We could say something is a double-edged sword or something cuts both ways. The meaning is essentially the same: it has a negative and a positive meaning.

حالا من این را بطور 2الف نوشتم چون به قبلی ربط دارد. ما میتونیم بگیم که چیز یا یک شمشیر دولبه است و یا دوجانبه دارد. در معنا اساسا فرقی نیست: هم معنای مثبت و هم منفی را در بردارد.

Phil chose a salary over an hourly wage knowing that this decision cuts both ways: he'll have a secure paycheck every month, but he won't be paid extra for overtime or holiday work.

So, he want—he had a choice: He can continue getting his hourly wage and every hour he works he gets paid for, or he can get a set annual salary.

فیل درحالیکه می‌دانست تصمیمش دو جانبه دارد، او حقوقی بالغ بر دستمزدی ساعتی انتخاب کرد: او ماهانه حواله‌ای مطمئنی از دستمزد خود دریافت خواهد کرد اما برای اضافه کاری یا کار در طول تعطیلات، به او دستمزد اضافی پرداخت نمی‌شود. خب پس او حق انتخاب داشت: او میتوانست به دریافت ساعتی دستمزد خود ادامه دهد و برای هر ساعتی که کار می‌کرد، دستمزدش را می‌گرفت یا این‌که او میتوانست یک حقوق سالانه‌ی مشخص دریافت کند.

Now the good thing about the salary is every month he knows exactly what kind of paycheck he's getting, so he can make a budget; what's bad is that if he has to work overtime or if he he's asked to come in on holidays, he doesn't get paid extra for those hours, because he gets a salary.

حالا، نکته‌ی خوب درباره‌ی حقوق اینه که او هر ماه میدونه که چقدر دستمزد بهش حواله میشه، بنابراین او میتواند بودجه‌اش را بسازد؛ اما نکته‌ی بد اینه که اگر که او مجبور باشه اضافه کار کنه یا اگر از او بخوان که در طول تعطیلات کاری را به سرانجام برسونه، به او بخاطر اون ساعات اضافه کاری وجهی پرداخت نخواهد شد چون که او حقوق میگیره.

The salary doesn't change. If he wears on hourly wages, he works overtime, he gets more money but then during the slow period when there are fewer hours to work, he gets less money, so it cuts both ways.

حقوق ثابت است و تغییری نمی‌کند. اگر کارش را با دریافت درآمد ساعتی سپری کند، او می‌تواند اضافه کاری بکند و پول اضافی نیز دریافت کند اما پس از آن در طول دور کند، وقتی که تعداد ساعت کاری کمتری وجود دارد، او پول کمتری دریافت می‌کند. پس اینجور میشه که می‌گیم این بحث دوجانبه دارد.

Now notice that in both examples, for this one and the double-edged sword, you have to show me that contrasting link. In the double-edged sword example, I had 'on the one hand' and 'on the other hand' to show the contrast. Here I have but, right? So, if you have 'but' you're showing that you're gonna show the contrast of whatever came first. If you gave the positive first but the negative. If you gave the negative first but the positive. Make sure you show both sides. Now this is the problem. This is the danger with using idioms, if you don't use them appropriately in your essays, you're going to lose points. If you're going to say something cuts both ways show me both ways. If you're going to say something is a double-edged sword, show me both sides of that sword to make sure you're using the idiom correctly.

حال به مثال‌های هر دو اصطلاح دقت کنید که شما باید به من اون حرف ربط متضاد را نشان بدهید. در مثال شمشیر دو لبه، دو عبارت داشتیم که بیان کننده‌ی وجود تضاد بودند: از طرفی و از طرف دیگر. و اینجا من کلمه‌ی اما را آوردم. خب اگر که شما تضاد را با «اما» مشخص می‌کنید، شما نشان می‌دهید که هر چه پس از آن آید، با هر چه پیش از آن آمده در تضاد است. اگر که شما قسمت مثبت را در ابتدا آوردید باید پس از اما قسمت منفی را بیاورید و بالعکس اگر منفی را اول ذکر کردید پس از اما نوبت به قسمت مثبت می‌رسد. مطمئن شوید که هر دو طرف را نشان می‌دهید. حالا مسئله اینه. این خطری است که شما در استفاده از اصطلاحات ریسک می‌کنید. اگر که شما اصطلاحات را در نگارش خود درست بکار نبرید، نمره از دست می‌دهید. اگر که بخواهید بگید که چیزی دوجانبه دارد، هر دو جنبه‌ی آن را به من نشان دهید. اگر که بخواهید بگید چیزی شمشیر دولبه است، به من هر دو تیغه‌ی آن شمشیر را نشان دهید تا مطمئن شوید که شما در حال استفاده‌ی درست از آن اصطلاح هستید.

Between a rock and a hard place

(Between a rock and a hard place: so, this is a situation in which both or all options are bad.)

(در تنگنا بودن: به موقعیتی گفته می‌شود که در آن همه‌ی گزینه‌ها بد باشند.)

So, a rock is hard and a hard place is hard. So if you're between a hard place and a hard place, you have no good options, okay?

خب از آنجایی که مخمسه هم مثل سنگ سخت است و آدمی را به تنگنا می‌آورد، پس اگر شما در یک مخمسه میان سنگ‌ها گیر افتاده باشید، هیچ گزینه‌ی خوبی (راه روشنی) ندارید.

The manager found himself between a rock and a hard place when he had to either lose Annette, his best salesperson, or promote her and anger most of his senior staff, who don't like her.

So if he chooses to keep her, he makes all his staff angry. If he chooses to let her go, he loses his best salesperson. Bad choice and bad choice. So he's in a very difficult situation. He's in a situation between a rock and a hard place, where everything is going to turn out badly.

مدیر وقتیکه دید باید یا آنت، بهترین فروشنده‌اش، را از دست دهد یا جایگاه او را ارتقا دهد و بیشتر کارکنان ارشد خود را به خشم آورد چون از آنت خوششان نمی‌آید، خود را در یک مخمسه یافت. خب اگر انتخاب او این باشد که آنت را نگه دارد، عمل او تمام پرسنل را عصبانی می‌کند. و اگر هم انتخاب او این باشد که او را رها کند، او بهترین فروشنده‌اش را از دست می‌دهد. انتخاب بد و باز هم بد. پس یعنی که او در وضعیت بسیار سختی قرار دارد. او در یک تنگنا — در یک مخمسه گرفتار است که همه چیز بد خواهد شد.

(Damned if you do, damned if you don't: An option in which either choice will be viewed badly.)

(هر کاری کنی نمیتونی از نقد دیگران فرار کنی: گزینه‌ای که در آن هر یک از گزینه‌ها بد قضاوت می‌شود.)

Then damned if you do, damned if you don't. So, this is the same idea.

Doesn't matter which choice he makes, the people who are responsible for him, the people who judge him will damn him. They'll say bad things about him. He made a bad choice. Either choice he makes is a bad choice and they will tell him so.

پس هر کاری کنی نمیتونی از نقد دیگران فرار کنی. خب این هم شبیه قبلی است. مهم نیست که کسی چه کاری را انتخاب می‌کند، افرادی که در قبال او مسئولیت دارند، افرادی که او را قضاوت می‌کنند، آن‌ها او را مورد نقد و انتقاد قرار می‌دهند. آن‌ها درباره‌ی او بد حرف می‌زنند.

بخاطر اینکه او انتخاب بدی کرده است. هر کاری که او انجام دهد، کار بدی است و مردم نیز همین را به او خواهند گفت.

The manager also realized that he was damned if he did, damned if he didn't lose Annette, as sales would certainly drop in the short term.

وانگهی مدیر هم متوجه شد که برای از دست ندادن آنت هر کاری که بکند، نمیتواند از نقد دیگران فرار کند. چون قطعاً بالاخره نرخ فروش در کوتاه مدت سقوط می‌کند.

So, even if he kept her, sales would drop because the staff would be angry. If he let her go, sales would drop because she's the best salesperson and his bosses, the manager's supervisors, will be angry with him either way. He's damned if he does, damned if he doesn't.

بنابراین حتی اگر که مدیر آنت را نگه دارد، نرخ فروش باز هم سقوط می‌کند چون پرسنل عصبانی می‌شوند. اگر هم که او را رها کند، باز نرخ فروش سقوط می‌کند چونکه او بهترین فروشنده است و روسای مدیریت یعنی ناظران او در هر صورت با او ترشرو خواهند بود. با وجود هر کاری که او کند باز هم دیگران او را قضاوت می‌کنند.

(The lesser of two evils: When faced with two bad options, choosing the less bad one.)

(گزینه بد و بدتر: وقتی که با دو گزینه بد مواجهی، اونی رو انتخاب می‌کنی که بدیش کمتره.)

But then there's a lesser of two evils. So you have bad choice and bad choice. So when you have two bad choices, you're gonna choose the one that's less bad; if such an option exists. I'm using the same scenario here.

اما گزینه بد و بدتر. خب شما دوتا گزینه بد دارید. و وقتی که شما دو گزینه بد دارید، شما اونی را انتخاب می‌کنید که بدیش کمتره؛ البته اگر همچین موردی باشه. من سناریوی مشابهی را اینجا استفاده می‌کنم.

So he (the manager) finally decided that letting Annette go would be the lesser of the two evils, as an angry staff is a less productive staff and one person, no matter how good, can eventually be replaced. So he decided, okay, bad situation and bad situation but this one is less bad. Because either way I'm losing money or the company is losing money but she can eventually be replaced.

پس او (مدیر) بالاخره تصمیم گرفت که رها کردن آنت گزینه بد و بدتره، همانطور که یک پرسنل عصبانی بازدهی کمتری دارد و یک شخص، مهم نیست چقدر خوب باشد، در نهایت جاش با یکی دیگر پر می‌شود. بنابراین آقای مدیر تصمیم گرفت که باشه من دوتا گزینه بد دارم ولی اونی رو انتخاب می‌کنم که بدیش کمتره. چون در هر صورت من دارم یا شرکت داره پولشو از دست میده اما جای آنت در نهایت یکی دیگه جایگزین میشه.

I'll find another good salesperson but if I have the whole staff angry, productivity goes down.

Now, the key here when you're explaining the lesser of two evils, make sure you're explaining why it's the lesser of two. Don't just say he chose this because it's the lesser of the two evils. What made it lesser? What made it less bad than the other option? If you don't explain that then you really haven't used the idiom correctly, okay?

من فروشنده‌ی خوب دیگری پیدا می‌کنم اما اگر من تمام پرسنلی خشمگین داشته باشم، بازدهی مجموعه پایین میاد. حالا، نکته‌ی کلیدی اینجا اینه که وقتی شما دارید گزینه بد و بدتر را توضیح می‌دهید، مطمئن شوید که دلیل گزینه بد و بدتر بودن مسئله را هم توضیح داده باشید. تنها اقرار نکنید که او این را برگزید چون این گزینه بد و بدتر است. چه چیزی باعث شد

که اون بد و بدتر شود؟ چه چیزی باعث شد که بدی اون مورد از اون یکی کمتر شود؟ اگر که توضیح ندهید، آنگاه اصطلاح را درست بکار نبرده‌اید.

So there you have the five idioms. The key is again to make sure that you're using them in the right context. If you need to show both sides like double-edged sword, cuts both ways etc, make sure that you show both sides. With the catch-22 make sure that it's very obvious that the two options are conflicting and show how they are conflicting. And damned if you do, damned if you don't again that should be pretty obvious and self-explanatory but make sure you explain why the lesser evil is the lesser evil.

این هم از پنج اصطلاح‌مان. باز هم می‌گم که نکته‌ی کلیدی اینه که شما آنها را در زمینه متناسب استفاده کنید. اگر که شما نیاز دارید در اصطلاحاتی چون شمشیر دو لبه یا دو جانبه دار و غیره هر دو طرف را نشان بدهید، مطمئن شوید که هر دو جهت را مشخص نشان داده‌اید. در دور باطل، مطمئن شوید که متناقض بودن هر دو گزینه واضح باشد و نشان بدهید که چگونه در تضاد هم هستند. و اصطلاح هر کاری کنی نمیتونی از نقد دیگران فرار کنی هم باز خیلی روشن و کاملاً واضح است اما مطمئن شوید که حتماً در گزینه‌ی بد و بدتر دلیل بد و بدتر بودن مسئله را توضیح داده باشید.